

نقش رسانه‌ها در انقلاب لیبی

نوشته

علیرضا کوهکن*

چکیده

انقلاب مردم لیبی در چارچوب کلی بیداری اسلامی در منطقه قابل توضیح است اما با آن تفاوت‌هایی نیز دارد. نقش رسانه در این جنبش از این تفاوت‌هاست. نوشتار حاضر سعی دارد تا چگونگی مدیریت رسانه بر انقلاب لیبی را توضیح دهد. فرضیه اصلی این نوشتار نقش رسانه را در انقلاب لیبی بر اساس نظریه تأثیر سی‌ان‌ان توضیح می‌دهد و در مقابل، فرضیه رقیبی وجود دارد که این نقش را در مدیریت جنبش‌های شبکه‌ای نوین براساس رسانه می‌داند. این مقاله با بررسی نقاط عطف عملکرد رسانه‌ها در انقلاب لیبی، نشان می‌دهد که فرضیه اصلی برای توضیح نقش رسانه‌ها در انقلاب لیبی مناسب‌تر است. همچنین در خلال این نوشته‌ها، مهم‌ترین اقدامات رسانه‌ها در انقلاب لیبی بررسی و علل آن تحلیل شده است. براساس این بررسی‌ها، رسانه‌ها بعد از به پایان رسیدن جنگ داخلی در لیبی وارد کارزار جدی شدند و سعی دارند تا نقش خود را در حکومتی که در آینده لیبی را مدیریت خواهد کرد، بر جای بگذارند.

کلیدواژه: لیبی، بیداری اسلامی، تأثیر سی‌ان‌ان، رسانه.

۱. مقدمه

در اواخر سال ۱۳۸۹ و در طول سال ۱۳۹۰ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، وقایعی به وقوع پیوست که عنوان "بیداری اسلامی" را به خود گرفت. در جریان این اتفاقات، حکومت‌های خودکامه و طولانی‌مدت حکام وابسته به غرب، یکی پس از دیگری سقوط کردند و تاکنون این حرکت‌ها در چهار کشور با موفقیت همراه بوده است. این تحولات، همچنین لزوم توجه به خواسته‌های مردم را به شیوخ کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز یادآوری کرد و چشم‌انداز پایان این حکومت‌های موروثی و وابسته به غرب را نزدیک‌تر کرد.

از مهم‌ترین جنبه‌های حرکت‌های مردمی بیداری اسلامی در منطقه، نقش رسانه‌ها در جریان این حرکت‌ها بود. قیام‌های مردمی در سال گذشته، با تعبیر رسیدن انقلاب رسانه‌های شبکه‌ای و جنبش‌های بی‌سر به خاورمیانه و شمال آفریقا مواجه شد. در اینکه، شیوع و گسترش انفجاری این حرکت‌ها بدون در نظر گرفتن نقش رسانه‌ها قابل توضیح نیست، شکی وجود ندارد. اما بحث اصلی در اینجاست که نقش رسانه‌ها در بیداری اسلامی چه بوده است.

این نوشتار به صورت متمرکز به انقلاب مردم لیبی می‌پردازد و سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که رسانه‌ها چگونه به مدیریت انقلاب مردمی لیبی مبادرت ورزیدند. فرضیه نوشتار این است که رسانه‌ها با استفاده از تصویرسازی و بر اساس نظریه مشهور تأثیر سی‌ان‌ان نقش خود را در جریان بیداری اسلامی در لیبی انجام دادند. در مقابل این نظر، فرضیه رقیب این نوشتار قرار دارد که در حقیقت، نظریه اصلی درباره نقش رسانه‌ها در طول وقوع بیداری اسلامی در کشورهای منطقه است. مطابق این نظر، رسانه‌ها نقش مدیر و جهت‌دهنده به حرکت مردمی را در طول انقلاب لیبی برعهده داشتند. بر این اساس، انقلاب لیبی نیز مانند دیگر انقلاب‌های عربی، جنبش بی‌سری بود که رسانه نقش قلب آن را برعهده داشت و مرکز فرماندهی محوری آن به شمار می‌رفت.

در این نوشتار، این دو نظریه بررسی می‌شود و بر اساس مهم‌ترین عملکردهای رسانه در جریان انقلاب لیبی درباره آن قضاوت خواهد شد. به همین منظور، پنج نقطه عطف نقش رسانه در انقلاب لیبی ارزیابی می‌گردد و نشان داده می‌شود که در جریان انقلاب لیبی، برخلاف بعضی دیگر از انقلاب‌های منطقه، نقش رسانه‌ها را می‌توان براساس نظریه نقش سی‌ان‌ان توضیح داد و نظریه دیگری برای این کار مناسب نیست.

در این نوشتار، ابتدا در بخش چارچوب نظری، دو نظریه مورد بررسی مقاله، توضیح داده می‌شود. سپس، مهم‌ترین نقاط عطف انقلاب لیبی بررسی می‌شود و هماهنگی هرکدام از آنها با این دو نظر ارزیابی می‌شود. قابل ذکر است که در کنار بررسی فرضیه اصلی و فرضیه رقیب، در این نوشتار به مهم‌ترین اقدامات رسانه‌ها در جریان انقلاب لیبی نیز اشاره می‌شود. در انتها نیز نتیجه این بررسی‌ها ارائه خواهد شد.

قابل ذکر است که منابع اصلی این نوشتار، رسانه‌های تصویری فرانس ۲۴، سی‌ان‌ان، راشا تودی، یورونیوز، الجزیره، العربیه و همچنین روزنامه‌های نیویورک تایمز، واشنگتن پست و وال‌استریت ژورنال است. در مواردی نیز از رسانه‌های پرس تی‌وی و العالم استفاده شده است؛ اما از آنجا که دیدگاه‌های این شبکه‌ها با جریان اصلی غربی تفاوت اساسی داشته، هر کجا از آنها استفاده شده، منبع ذکر گردیده است. از سوی دیگر، بیشتر موارد از پایگاه‌های اینترنتی این رسانه‌ها برداشت شده است.

۲. چارچوب نظری

همان‌گونه که اشاره شد، درباره نقش رسانه‌ها در انقلاب لیبی، دو نظریه وجود دارد: نظریه نخست، انقلاب مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید ارتباط جمعی است. اساس کاربرد جدید این انقلاب در حرکت مردم مصر برای سرنگونی حکومت مبارک مشاهده شد. همچنین رگه‌هایی از این انقلاب را در حرکت بیداری اسلامی دیگر کشورهای عربی می‌توان مشاهده کرد. چنین کارکردی برای رسانه در فعالیت رسانه‌ها در زمان انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری روسیه در اواخر سال ۱۳۹۰ نیز مشاهده شد (Duncombe, 2011). از لحاظ عملی این فعالیت، بر اساس کارکرد دوگانه رسانه‌های مبتنی بر شبکه‌های اجتماعی و شبکه‌های خبری و تصویری است. در این حالت، این رسانه است که مدیریت انقلاب و قیام را بر عهده می‌گیرد و بدون اینکه رهبری مشخص برای حرکت معلوم باشد، جنبش مردمی به حرکت خود ادامه می‌دهد. عنوان “جنبش بی‌سر” به همین جهت برای چنین حرکت‌هایی انتخاب شده است (Milani, 2010: 110-11).

از آنجا که حرکت مردم لیبی در چارچوب و زمان حرکت‌های دیگر کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق افتاد، کارشناسان متعددی در بررسی این انقلاب و جایگاه رسانه در آن از همان نظریه استفاده کرده‌اند (Shirky, 2011: 28-30). مهم‌ترین وجه این نظریه، قائل شدن نقش راهبردی میانی یا کلان برای رسانه است. بررسی رویدادهای لیبی نشان می‌دهد که نقش رسانه در لیبی با دیگر کشورهای عربی متفاوت است و این نظریه مدرن قابل انطباق با آن کشور نیست.

نویسنده این نوشتار بر خلاف کارشناسان فوق معتقد است که کارکرد و نقش رسانه در انقلاب لیبی را می‌توان براساس نظریه تأثیر سی‌ان‌ان توضیح داد. بر همین اساس در ادامه این نظریه توضیح داده خواهد شد.

درباره نقش رسانه‌ها در کنترل سیاست و به‌ویژه سیاست خارجی از لحاظ نظری مهم‌ترین نظریه، نظریه “تأثیر سی‌ان‌ان” (CNN Effect) است (گیلبوآ، ۱۳۸۸: ۱۵). بنیان این نظریه براساس واکنش‌های مقامات سیاسی و سیاست‌سازان و نقش فناوری‌های ارتباطاتی در مسائل مهم سیاسی است؛ مثال این نقش در قالب تلویزیون سی‌ان‌ان تبلور یافته است. نقش رسانه در حوادثی مانند اعتراضات میدان تیان‌آن‌من پکن، جنگ اول و دوم خلیج فارس، بحران بوسنی، کوزوو، سومالی و همچنین، انقلاب‌های جدید در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا انکارناپذیر است. به نظر بعضی سیاستمداران مثل آلبرایت، رسانه‌ها باعث افزایش فشار بر نحوه سیاست‌سازی و کنترل مسائل شده‌اند (همان: ۱۶). حتی دبیرکل سازمان ملل سی‌ان‌ان را عضو شانزدهم شورای امنیت دانسته است (همان: ۱۷).

به همین جهت است که بسیاری معتقدند با کنترل رسانه‌ها می‌توان ذهنیت بسیاری از افراد و حتی سیاست‌مداران جامعه را کنترل کرد. فنون نوین تصویرسازی (Image Building) نیز راه را برای کنترل جامعه و سیاست‌مداران بیشتر کرده است. واقعیت این است که در بسیاری از موارد بالا، در صورت نبود فشار رسانه، تصمیم‌گیران سیاسی اقدام خاصی انجام نمی‌دادند (گیلبوآ، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۰).

مشخص‌ترین وجه قدرت رسانه در چنین حالتی، ایجاد الزام برای تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران برای واکنش و اظهارنظر است. اگر تصور کنیم که اقدام رسانه در همین سطح هم محدود شود، براساس شاخص قدرت فوکویی، چنین اقدامی نشان از قدرت بالایی در عرصه سیاست خارجی دارد. از سوی دیگر، محدوده عمل رسانه در همین حد محدود نمی‌شود. رسانه‌ها اغلب علاوه بر وادار ساختن تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران به اعلام موضع یا به عبارت دیگر، "تعیین دستورکار" (Agenda Setting)، نوع و نحوه تعامل با موضوع را نیز مشخص می‌کنند. همان‌گونه که اشاره شد، این نظریه و نوع نگاه به رسانه در چارچوب کلی تصویرسازی قابل فهم است. در تصویرسازی درباره اهمیت موضوع، نوع موضوع، جایگاه بین‌المللی موضوع، ضرورت واکنش به موضوع و نگاه افکار عمومی به آن ذهنیت‌سازی و تصمیم‌گیری می‌شود (Macmillan, 2011). در این حالت، رسانه به جای عامل فعال به بازیگر پشت پرده سیاست تبدیل می‌شود و سعی می‌کند در جهت خواست مسئولانش، آن را مدیریت و هدایت کند.

این نوشتار درصدد است تا با بررسی اصلی‌ترین اتفاقات انقلاب لیبی و نقاط عطف حوادث این کشور، به ارزیابی فرضیه اصلی و فرضیه رقیب خود پرداخته و نشان دهد که فرضیه اصلی نوشتار که همان نقش رسانه بر اساس نظریه سی‌ان‌ان است، به واقعیت جامعه و اتفاقات انقلاب لیبی نزدیک‌تر بوده است.

۳. اقدامات رسانه‌ها در انقلاب لیبی

در جریان وقوع بیداری اسلامی در کشور لیبی، چند مرحله را می‌توان به عنوان نقاط عطف عملکرد رسانه‌ها برشمرد که این نقاط عطف در ارزیابی نقش رسانه‌ها، جایگاه اساسی و تعیین‌کننده دارد. این نقاط عبارت‌اند از: اقدامات رسانه‌ها در شروع سرکوب مردم لیبی، اقدامات رسانه‌ها در مورد جنگ داخلی، اقدامات رسانه‌ای در زمان تصرف طرابلس، نحوه پرداختن رسانه‌ها به کشته شدن قذافی، و پیشنهادات رسانه‌ای برای حکومت بعد از قذافی و همچنین، حکومت موقت فعلی.

سعی این نوشتار بر آن است که هرکدام از این نقاط عطف را به صورت جداگانه و مفصل بررسی کند و براساس نتایج آن به داوری در مورد فرضیه اصلی و فرضیه رقیب نوشتار بپردازد. در ادامه، این موارد به صورت مبسوط مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳-۱. شروع قیام داخلی

یکی از نقاط عطف عملکرد رسانه در جریان انقلاب مردم لیبی بدون هیچ تردیدی، زمان شروع آن قیام است که با وقوع اعتراضات در دیگر کشورهای عربی و آفریقایی، حکامی با سابقه حکومت بیش از سی یا چهل سال داشتند، لیبی و حکومت استبدادی سرهنگ معمر قذافی نیز مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان سرهنگ قذافی به تمسخر چنین تفکراتی پرداخت و اعلام کرد در صورت تظاهرات مردم، او نیز به آن‌ها پیوسته و در تظاهرات شرکت خواهد کرد.

همچنین، در همان زمان، قذافی با شرکت در تجمعی از مردم طرفدارش، به خواندن کتاب سبز معروفش پرداخت و اشاره کرد که راه پیش‌روی مردم در همان کتاب یافت می‌شود. حرکت مردم در روز ۱۵ فوریه سال ۲۰۱۱ مطابق با ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۸۹ شروع شد. حرکت‌های مردمی با تظاهرات چند نفر در شهرهای طرابلس و بنغازی شروع شد، اما به تدریج گسترش یافت. رژیم قذافی که در ابتدا سعی در مدارا با این حرکت‌ها را داشت، در روز ۲۸ و ۲۹ بهمن‌ماه همان سال (روز خشم و قیام مردم لیبی) به خشن‌ترین وجه ممکن با حرکت‌های مردمی برخورد کرد و آن‌ها را سرکوب کرد.

در این زمان رسانه‌های مهم جهان یک خط تبلیغی واحد را پیگیری کرده و آن سرکوب شدید مردم لیبی توسط مستبد این کشور بود. در میان این اقدامات نیز تمرکز خبری بر بمباران تظاهرات مردم لیبی در طرابلس توسط هواپیماهای رژیم قذافی بود.^۱ البته آنچه در عمل اتفاق افتاده بود، استفاده از هواپیماهای جنگنده برای ترساندن مردم و همچنین، استفاده از مسلسل این هواپیماها برای شلیک به سمت مردم تظاهرکننده بود. اما غیرعادی بودن این اقدام چنان در چشم مردم جهان برجسته بود که تأکید زیاد بر استفاده از هواپیما برای سرکوب تظاهرکنندگان سبب فشار افکار عمومی برای پاسخ به این اقدام شد.

اگرچه کشتار مردم در روز ۲۸ بهمن بسیار گسترده بود اما در قیام مردم مصر و یمن نیز چنین روزهایی به وقوع پیوسته بود. آنچه در عمل سبب شد تا افکار عمومی دنیا از سیاستمداران جهانی و شورای امنیت بخواهد تا به این اقدام واکنش نشان دهد، اقدام غیرمعمول قذافی در خشونت افسارگسیخته و استفاده از هواپیما بود. تأکید بر بمباران هوایی سبب شد تا یک سیاست واحد از سوی کشورها در قبال قذافی اتخاذ شود و او نتواند روی حمایت متحدانش مانند انگلستان، ایتالیا و روسیه حساب کند. نتیجه این حرکات و اقدامات را می‌توان در تصویب قطعنامه شورای امنیت با اجماع در تاریخ ۷ اسفند سال ۱۳۸۹ دید (UN Resolution, 2011). در این قطعنامه، معمر قذافی و نزدیکان او تحریم شدند و او به جرم جنایت ضد بشریت به دادگاه کیفری بین‌المللی معرفی شد.

در این قسمت می‌توان به وضوح نقش رسانه در چارچوب نظریه تأثیر سی‌ان‌ان را مشاهده کرد. این مورد با نقش رسانه در زمان بحران بوسنی و هرزگوین و همچنین، بحران رواندا قابل مقایسه است (Alexander, 2011). در آن زمان نیز دولت‌های غربی تمایلی به واکنش نداشتند.

در مورد لیبی نیز در زمان این واکنش، قذافی بر لیبی مسلط بود و از طرف دیگر، منابع نفتی و موقعیت لیبی و نوع روابط آن با کشورهای غربی سبب می‌شد تا این کشورها تمایلی به دخالت در لیبی و برهم زدن رابطه خود با قذافی نداشته باشند. اما شدت خشونت‌ها سبب شد تا شورای امنیت مجبور به این اقدام شود.

البته دیدگاهی نیز معتقد است که در این مرحله مردم لیبی با تأثیر از قیام دیگر کشورهای عربی، مبارزه خود را شروع کردند و همین امر نشان از راهبری فعالیت مردم لیبی توسط رسانه دارد. بررسی دقیق این اتفاق و بافت جامعه لیبی و توجه به رسانه‌های جدید و نوع حرکت نشان می‌دهد که این برداشت تا حدود زیادی درست نیست. حرکت مردم لیبی، اگرچه تحت تأثیر انقلاب سایر جوامع عربی دچار استبداد بود، اما این اثرپذیری از موج ایجاد شده توسط انقلابات بود و درباره نقش مستقل رسانه‌ها در راهبری این اقدام، منابع معتبری وجود ندارد.

نکته دیگری درباره نقش رسانه در شروع انقلاب لیبی وجود دارد. رسانه‌ها از همان ابتدای حرکت بر شهر بنغازی به‌عنوان مرکز حرکت مردمی تأکید داشتند^۲. این امر برخلاف رویه جاری در دیگر انقلابات مشابه بود؛ زیرا معمول این است که حرکت انتقادی مردم در پایتخت انجام می‌شود و در آنجا متمرکز است. یکی از علل این امر نیز سطح بالاتر فرهنگ سیاسی مردم پایتخت کشورها نسبت به مردم شهرهای دیگر است. از سوی دیگر، حرکت‌های اولیه و اصلی اعتراض مردم در طرابلس صورت پذیرفته بود اما باین حال، از ابتدا تأکید زیادی بر بنغازی صورت می‌گرفت. حتی کشتار وسیع و استفاده از هواپیما نیز در طرابلس بود و دیگر شهرهایی که درگیر انقلاب بودند، کمتر با این مسئله مواجه بودند. البته سوابق انقلابی بنغازی در تاریخ لیبی و اینکه این شهر خاستگاه انقلاب عمر مختار در تاریخ لیبی بوده است، را باید به این انتخاب اضافه کرد. از طرفی می‌توان این اقدام رسانه‌ها را اقدام فعال در عرصه انقلاب لیبی دانست و با فرضیه رقیب این نوشتار مطابقت داد. از سوی دیگر، وضعیت ذاتی انقلاب لیبی، مخالفت بیشتر مردم بنغازی با حکومت قذافی و دور بودن این شهر از دسترس قذافی به عنوان عوامل طبیعی چنین انتخابی هستند که تا حدی از نقش رسانه‌ها در این زمینه می‌کاهند.

۲-۳. جنگ داخلی در لیبی

در زمان جنگ داخلی در لیبی رسانه‌های بین‌المللی رویکرد متناقض و عجیبی را نسبت به اقدامات قذافی و مخالفانش در پیش گرفتند. این اقدامات تا بدان‌جا پیش رفت که عدم مواضع مستقل غرب و مبتنی بودن سیاست آن بر سیر جریانات داخل لیبی آشکار بود.

اقدامات رسانه‌ای در این زمان را در دو بخش می‌توان تحلیل کرد: نخستین بخش، نوع تعریفی است که قذافی و مخالفانش ارائه می‌کردند. بخش دوم، نحوه اطلاع‌رسانی از سیر تحولات داخلی لیبی را شامل می‌شود. در ادامه درباره هرکدام از این دو تحلیل به تفصیل سخن گفته می‌شود.

۳-۲-۱. تصویرسازی طرفین جنگ داخلی لیبی

در زمان جریان داشتن جنگ داخلی در لیبی رسانه‌های مختلف به ارائه تصاویر متفاوتی از مردم انقلابی و رژیم قذافی پرداختند. این تصاویر به صورتی بود که به مخاطبان عام امکان اطلاع و ارزش‌گذاری بین دو طرف را نمی‌داد و در حقیقت غربی‌ها بیشتر به دنبال ارائه تصویری برابر از دو طرف جنگ بودند.

۳-۲-۱-۱. تصویر انقلابی‌ها

در تصاویری که از مردم انقلابی مخالف قذافی پخش می‌شد و عباراتی که درباره آن‌ها به کار گرفته می‌شد، چند عنصر تصویری و خبری به صورت مکرر به کار می‌رفت و بررسی دلیل تأکید بسیار بر آن‌ها، می‌تواند در ارزیابی فرضیه این نوشتار مؤثر باشد. در میان این قطعات تصویری، چهار نکته از همه بیشتر اهمیت دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. شورشی: در بیشتر رسانه‌های غربی جریان اصلی، عبارتی که برای شناسایی انقلابی‌ها به کار می‌رفت، کلمه شورشی (Rebel) یا شورشیان بود (New York Times, Mar, 26, 2011) (Wall Street Journal, Mar, 29, 2011/ Washington Post, Mar, 27, 2011). به کار بردن این عبارت برای مخالفان قذافی تا زمان تصرف طرابلس توسط آن‌ها و قطعی شدن سقوط قذافی ادامه داشت و این امر را می‌توان در بیشتر اخباری که درباره لیبی توسط این رسانه‌ها منتشر می‌شد، مشاهده کرد. کلمه شورشی دارای بار معنایی منفی بوده و به کار بردن آن برای کسانی که مشغول جنگ داخلی بر ضد یک دولت هستند، عملاً به معنای پذیرفتن مشروعیت آن دولت و نپذیرفتن خواسته این گروه‌هاست.

این نکته نیز قابل توجه است که کاربرد عبارت شورشی زمانی برای انقلابی‌های لیبی رواج یافت که تلاش اولیه آن‌ها ضد قذافی با شکست مواجه شد و او توانست تا دروازه‌های بنگازی پیشروی کند. در ابتدای اعتراضات لیبی، این رسانه‌ها، مردم انقلابی را معترضان و مخالفان قذافی خطاب می‌کردند و این خطاب پس از زمان کوتاهی به شورشی تغییر کرد و تا انتهای جنگ داخلی نیز همچنان، همین عبارت باقی ماند.

آشنایی ابتدایی با ادبیات رسانه، مشخص می‌کند که کاربرد کلمات و عبارات این چنینی برای معرفی یک گروه، با این بار معنایی منفی چه تأثیری در مخاطبان خواهد گذارد. باید به این کاربرد معنایی، این مسئله را هم اضافه کرد که غربی‌ها در همان زمانی که مخالفان قذافی را شورشی می‌خواندند، به آن‌ها کمک اطلاعاتی، پشتیبانی هوایی و حمایت تسلیحاتی می‌کردند و این تناقض بسیار جالب است.

ب. افرادی ژولیده، با ظاهری نامرتب و بدون نظم: تصاویری که از انقلاب داخلی لیبی منتشر شد، در اکثریت موارد، انقلابی‌ها را افرادی بسیار نامرتب و ژولیده ظاهر نشان می‌داد.

این تصاویر هنوز هم در بایگانی‌های خبری رسانه‌های دنیا موجود است.^۳ پخش چنین تصاویری از انقلابی‌ها در حالی بود که در میان آن‌ها موضوعات تصویری مناسبی نیز وجود داشت. افرادی با ظاهر عجیب غربی نیز در میان انقلابی‌ها وجود داشتند که بعضی از اخبار آن‌ها توسط رسانه‌های ایرانی پوشش داده شد؛ اما اشاره قابل توجهی به آن‌ها از سوی رسانه‌های غربی انجام نشد. این ظاهر نامناسب را می‌توان به تبلیغات بعدی درباره مسلمان و معتقد به مبانی اسلام بودن این افراد، در کنار هم قرار داد و چنین نتیجه‌گیری کرد که هدف این اقدام در آن زمان، چنین کارکردی بوده است (Pal, 2011). البته به نظر می‌رسد که این اقدام را باید در مجموع تصاویر پخش شده از انقلابی‌ها تحلیل کرد.

ج. سوار وانت‌های غیرنظامی: یکی دیگر از تصاویری که با حجم زیاد از انقلابی‌های لیبی پخش شد، تصاویر آن‌ها هنگام استفاده از وانت‌های غیرنظامی با نشان تجاری تویوتا بود. این تصاویر که مدتی بعد برای نیروهای قذافی نیز به کار رفت، دو مسئله را به خوبی نشان می‌داد: نخستین نکته، غیرپیشرفته و مترقی بودن نیروهای نظامی و انقلابی لیبی بود. استفاده از این وانت‌ها به عنوان وسیله حمل و نقل، در جنگ‌های چریکی کاربرد دارد و با تصاویری که از دیگر کودتاها و شورش‌های اتفاق افتاده در کشورهای آفریقایی پخش می‌شود، همخوانی دارد. نکته دوم درباره خود کشور لیبی بود. استفاده از این خودروها در شرایط بیابانی و نبود جاده‌های مناسب ارتباطی، رواج بیشتری می‌یابد و تکرار تصاویر این‌گونه از آن‌ها نشان از تأکید بر عقب‌مانده و غیرمهم بودن کشور لیبی دارد (Mneina, 2012). این نکته در وضعیتی از لحاظ منطقی معنای بیشتری می‌یابد که در نگاه غربی بسیاری از الزامات و هنجارهای بین‌المللی در مورد کشورهای مترقی و پیشرفته معنا دارد و نبود آن‌ها در کشورهای عقب‌مانده و ضعیف، ایرادی جدی نخواهد بود. به این مسئله در ادامه نوشتار و در خصوص کشته شدن سرهنگ قذافی بیشتر اشاره خواهد شد.

د. استفاده از سلاح‌های سنگین: یکی دیگر از تصاویری که برای معرفی انقلابی‌های لیبی به کرات به کار رفت، استفاده انقلابی‌های لیبی از سلاح‌های سنگین به‌ویژه توپ‌های ضدهوایی و توپ ۱۰۶ میلیمتری بود (ر.ک: الجزیره، العالم، العربیه و...). به کار بردن این تصویر چند معنا را در ذهن برجسته می‌سازد: نخستین معنا، خطرناک بودن انقلابی‌ها یا همان شورشیان در زبان غربی‌هاست. دومین معنا که با تصاویر شلیک‌های بی‌هدف و متعدد این سلاح‌ها نیز همراه است، توجیه نبود نظم و امکان هرگونه اتفاقی در لیبی است. بر همین اساس است که می‌توان عدم حضور نیروهای غربی برای حفظ نظم و امنیت در لیبی را توجیه کرد. حضور در چنین مکان نامنی ممکن است خطرهای جانی متعددی برای نیروهای غربی داشته باشد و به همین بهانه می‌توان عدم حضور در آنجا را توضیح داد. از سوی دیگر، اگر اشتباهی در بمباران نیروی هوایی ناتو و متحدانش در لیبی انجام شود، نیز

قابل توجه است؛ زیرا این اشتباه در مقایسه با کشتار و خسارتی که هرروزه به لیبی و ساکنانش وارد می‌شود، بسیار ناچیز خواهد بود. سومین معنای این تصویرپردازی، توضیح علل ویرانی کامل لیبی بعد از جنگ داخلی و لزوم حضور گسترده شرکت‌های متعدد خارجی در این کشور به بهانه بازسازی و در حقیقت، چپاول اموال لیبی است. استفاده گسترده از سلاح‌های سنگین سبب نابودی زیرساخت‌های موجود در لیبی شده و همه امکاناتی که در طول حکومت سرهنگ قذافی ساخته شده بود، از بین رفت (Goodale, 2011). به همین جهت غربی‌ها برای کمک به مردم لیبی لازم است حضور گسترده و حتی طولانی مدتی در آنجا داشته باشند.

با توجه به همه این نکات درباره تصویرگری که از انقلابی‌های لیبی در طول جنگ داخلی این کشور پخش شد، می‌توان چند نتیجه کلی در ارتباط با این نوشتار گرفت: نخست، رسانه‌های غربی در طول جنگ داخلی در لیبی به دنبال ارائه تصویری فاقد مشروعیت و حقانیت از طرف درگیر با قذافی بودند. این تصاویر الزامات اخلاقی و حقوقی برای مداخله به نفع انقلاب لیبی را از بین می‌برد. این تصویر توضیح‌دهنده علت عدم حضور آن‌ها در جنگ لیبی بود؛ درحالی‌که موقعیت لیبی، احتمال واکنش قذافی و بحران اقتصادی را می‌توان علل اصلی عدم واکنش غربی‌ها دانست. از سوی دیگر اگر قذافی در قدرت باقی می‌ماند، این تصاویر می‌توانست شروع توجه برای مشروعیت‌سازی در همکاری با قذافی باشد.

۲-۱-۲-۳. تصویر رژیم قذافی

در تصاویری که از سرهنگ قذافی و اقدامات رژیم او در طول جنگ داخلی لیبی پخش می‌شد، دو نکته برجسته وجود داشت که براساس آن‌ها می‌توان سیاست رسانه‌ها در قبال رژیم قذافی را تبیین کرد. اولین نکته، اقدامات و سخنان عجیب و نادرست سرهنگ قذافی است. قذافی در بیشتر زمان زمامداری‌اش به سرهنگ دیوانه مشهور بود و این خط خبری برای کسانی که نام او را شنیده بودند، بسیار نزدیک به ذهن بود. البته این مسئله را هم باید در نظر گرفت که کاربرد سخنان عجیب و خلاف منطق دوطرفه است. به این معنا که از سویی مشروعیت‌زدایی می‌کند و از سوی دیگر، اقدامات عجیب و نادرست را توجیه می‌کند و می‌تواند در صورت باقی ماندن قذافی در قدرت برای ایجاد ارتباط با او استفاده شود.

دومین نکته خبری که به صورت پرتنگ درباره قذافی پخش شد، سخنان متکبرانه و از روی قدرت او بود. او مخالفانش را موش و کثیف خواند و اعلام کرد که هر منطقه، خانه و اتاق در لیبی را به دنبال آن‌ها خواهد گشت و تا یافتن و نابودی همه آن‌ها از پای نخواهد نشست. این جملات به دفعات از سوی رسانه‌های متعدد پخش شد و تصویری از یک حاکم مستبد، غیرمردم‌سالار و بدون توجه به حقوق اولیه انسانی بود. نمی‌توان انکار کرد که این سخنان

بخشی از تاریخ کشورهای آفریقایی بعد از رهایی از استعمار مستقیم خارجی است که هنوز هم در تعداد زیادی از آنها ادامه دارد.

براساس مجموع مطالب بیان شده، می‌توان نتیجه گرفت که رسانه‌ها در جریان جنگ داخلی در حال تصویرسازی از دو طرف درگیر در جنگ به‌عنوان کسانی که تنها به‌سبب قدرت مشغول تخصص هستند، بودند و این تصویرسازی نیز به صورت همزمان انجام می‌شد. این همزمانی در مورد دو طرف درگیر که یکی مورد تحریم شورای امنیت قرار گرفته بود و دیگری مورد حمایت هوایی ائتلافی از کشورهای دنیا بود، عجیب و جالب است (Osno, 2011).

اما به صورت روشن در خصوص فرضیه نوشتار، می‌توان گفت که رسانه‌ها در طول جنگ داخلی مشغول تصویرسازی از دو طرف درگیر در جنگ بوده و به دلیل نامشخص بودن سیاست‌ها، این تصویرسازی هماهنگ هم نبود.

۲-۲-۳. بیان سیر تحولات جنگ داخلی

در بررسی سیر تحولات جنگ داخلی لیبی و نحوه پوشش اخبار روزانه مربوط به انقلاب لیبی، رسانه‌های اصلی جهانی یک مسیر متناقض را پیمودند و در طول این زمان، نحوه خبررسانی نیز بر اساس طرف پیروز در جنگ سازمان‌دهی شده بود. این جریان خبری چهار دوره متفاوت داشت که در ادامه به هر کدام از آنها اشاره خواهد شد:

نخستین دوره، در شروع انقلاب مردم لیبی بود. در این زمان، با توجه به سرعت حرکت مردم، شروع حرکت وسیع مردم از شهر طرابلس، حرکت سریع انقلابی‌ها تا دروازه‌های طرابلس، هماهنگی با جریان‌ات انقلابی در کشورهای منطقه و احتمال جدی سقوط سریع قذافی از قدرت، اخبار انقلاب لیبی و تحولات آن با جانبداری مشخصی از انقلابی‌ها مطرح می‌شد. در این دوره کوتاه، حتی عنوان شورشی برای انقلابیون به کار نمی‌رفت و از عنوان معترضان استفاده می‌شد (Error! Hyperlink reference not valid.). این دوره از ۲۶ بهمن شروع و تا ۱۶ اسفند ۱۳۸۹ ادامه داشت. در همین زمان است که بیشترین تبلیغات منفی ضد دولت قذافی استفاده می‌شود و اخبار سرکوب شدید مردم توسط قذافی به صورت گسترده از رسانه‌های جهانی پخش می‌شود.

دوره دوم، دوره افول حرکت‌های مردمی و حرکت سریع نیروهای قذافی در سرکوب مخالفان و رسیدن به دروازه‌های بنغازی است. پس از شروع طوفانی حرکت انقلابی در لیبی، قذافی به کمک نیروهایش توانست بر اوضاع مسلط شود و انقلابی‌ها را به عقب براند. او توانست شهرهای در اختیار انقلابی‌ها را بازپس گرفته و آن‌ها را تا بنغازی عقب براند. در همین زمان بود که شورای امنیت مشغول بررسی ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی بود. در همان زمان در رسانه‌ها مطرح شد که غربی‌ها منتظرند تا ببینند که قذافی می‌تواند بر اوضاع مسلط شود یا خیر و به همین دلیل مقدمات تصویب منطقه پرواز ممنوع را به‌کندی در شورای امنیت

پیش می‌بردند (<http://www.presstv.ir,1390/12/10>). در همین زمان است که رسانه‌ها، عنوان شورشی را برای مخالفان قذافی انتخاب کردند و این عنوان تا سقوط قذافی باقی ماند. در این دوره اخبار مربوط به سرکوب قذافی کنار رفت و تحولات لیبی به صورت اقدام دولت قذافی در بازگرداندن امنیت به لیبی مطرح شد. این دوره از ۱۷ اسفند شروع و تا اوایل فروردین سال ۱۳۹۰ ادامه داشت.

دوره سوم، زمانی است که جنگ داخلی در لیبی حالت فرسایشی پیدا کرد و شهرهای میانی خط ساحلی بین شرق و غرب لیبی بین قذافی و انقلابی‌ها دست به دست می‌شد. در این دوره یک ائتلاف جهانی به نفع نیروهای مخالف قذافی عمل می‌کرد. البته این ائتلاف هرچند یک بار، نیروهای انقلابی را نیز بمباران می‌کرد و امکاناتی که آن‌ها برای حمله به قذافی جمع‌آوری کرده بودند، از بین می‌برد. در طول این مدت، یکی از اخبار دائمی رسانه‌های خبری عرب‌زبان و غربی، اخبار لیبی بود که به صورت یک جنگ داخلی پوشش داده می‌شد و رسانه‌ها به نفع هیچ‌کدام از دو طرف عمل نمی‌کردند. این نمونه، یکی از بهترین شواهدی است که نشان می‌دهد رسانه‌های بین‌المللی به دنبال سود خود هستند و بدون توجه به حقیقت ماجرا، نمی‌خواهند خود را از سود آینده در ارتباط با کشور هدف محروم سازند. در این دوره هدف اصلی غربی‌ها، نابودی تمامی زیرساخت‌های لیبی بود و به همین دلیل، فرسایشی شدن جنگ، مطلوب‌ترین گزینه از نظر آن‌ها بود؛ زیرا طرف پیروز جنگ، بدون توجه به اینکه چه کسی باشد، در هر صورت به آن‌ها وابسته و محتاج می‌شد. این دوره از اوایل فروردین تا اوایل تیرماه سال ۱۳۹۰ طول کشید.

چهارمین دوره، اواخر جنگ داخلی در لیبی را شامل می‌شود. در این زمان، پیروزی انقلابی‌ها قطعی شده بود و فقط درباره زمان آن اختلاف وجود داشت. به همین جهت، اخبار مربوط به شورای انقلابی‌ها، نحوه عمل آن‌ها، جنایات قذافی در این مدت و حتی برنامه‌های مستند درباره عملکرد قذافی در طول مدت حکومتش در رسانه‌های جهانی پخش می‌شد (BBC, 2011). این دوره از اوایل تیر تا سی مرداد که طرابلس سقوط کرد، ادامه داشت. بحث درباره ماهیت انقلاب‌ها و افراد شاخص شورای انتقالی از دیگر مباحث رسانه‌ها در طول این مدت است.

۳-۳. تصرف طرابلس

یکی از نقاط عطف عملکرد رسانه در طول انقلاب لیبی که می‌تواند شواهدی درباره درستی فرضیه رقیب این نوشتار باشد، مربوط به زمان تصرف طرابلس توسط انقلابی‌های لیبی بود. در مردادماه سال ۱۳۹۰ مشخص شد که انقلابی‌های لیبی در جنگ داخلی این کشور، پیروز نهایی خواهند بود و فقط درباره زمان این اقدام اختلاف‌نظر وجود داشت. انقلابی‌ها به تدریج نیروهای خود را سازماندهی کرده و با کمک تسلیحاتی که از کشورهای مختلف دریافت

می‌کردند، خود را برای حمله نهایی ضد رژیم قذافی آماده می‌کردند. سیر فتوحات این نیروها در طول ماه مبارک رمضان افزایش یافت و آن‌ها اعلام کردند که برنامه دارند تا انتهای ماه رمضان به طرابلس برسند و امیدوارند بتوانند نماز عید فطر را در طرابلس بخوانند (Mneina, 2012). در این میان، یکباره خبر رسید که انقلابی‌ها طرابلس را تصرف کرده و به عمر حکومت قذافی پایان داده‌اند.

واقعیت این است که یکی از عوامل مهم در سقوط طرابلس، رسانه‌ها و به‌ویژه پوشش مستقیم شبکه الجزیره قطر از ورود انقلابی‌ها به شهر طرابلس و حضور در یکی از میدانی اصلی آن بود.

انقلابی‌ها در پیشروی به سمت شهر طرابلس، به یکی از چهار پایگاه اصلی محافظ این شهر در اطراف آن برخورد می‌کنند. برخلاف تصورات قبلی، همه نیروهای این پایگاه سلاح‌های خود را زمین گذاشته و هیچ مقاومتی نمی‌کنند. در نتیجه، این امکان برای انقلابی‌ها پدید می‌آید که به شهر طرابلس وارد شوند؛ درحالی‌که از لحاظ نظامی، شهر در کنترل نیروهای طرفدار قذافی بود و آن‌ها نسبت به مخالفان در برتری کامل بودند. با این همه، ورود انقلابی‌ها به میدان اصلی لیبی و پوشش مستقیم آن توسط الجزیره و سپس، دیگر شبکه‌های بین‌المللی سبب شد تا این تصور پدید آید که شهر طرابلس سقوط کرده است و مقاومت توسط نیروهای طرفدار قذافی دیگر فایده‌ای ندارد (http://www.aljazeera.com, 1390/5/30). در حالی‌که در همان زمان خود قذافی و خانواده و تمامی سران حکومتش در شهر طرابلس حضور داشتند و حتی سیف‌الاسلام قذافی، پسر معمر قذافی در یکی از هتل‌های طرابلس ساکن بود و همانجا به مصاحبه پرداخت.

با این همه به سبب عملکرد رسانه‌ای شاهدیم که پس از آن، همه نیروهای طرفدار قذافی یا تسلیم شدند و یا شهر را ترک کردند و به مناطق بیابانی فرار کردند. در خصوص اینکه آیا اقدام رسانه‌ها، مصداق فرضیه رقیب این نوشتار است یا خیر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی اذعان دارند که این عملکرد رسانه‌ای، چیزی جز تصویرسازی طرف پیروز از انقلابی‌ها نبود. بعضی نیز مخالف این نظرند و حضور تعداد اندک انقلابی‌ها در طرابلس را هماهنگ با رسانه‌ها دانسته و بدون حمایت رسانه‌ای، این اقدام را معادل خودکشی می‌دانند. با این همه باید تأیید کرد که تصرف طرابلس مهم‌ترین شاهد در جهت فرضیه رقیب این نوشتار است که البته با توجه به دیگر مسائل، می‌توان آن را در جهت فرضیه این نوشتار تفسیر کرد.

۳-۴. کشته شدن قذافی و پسرش

یکی از مهم‌ترین اتفاقات در جریان انقلاب لیبی، دستگیری و کشته شدن سرهنگ قذافی در روز ۲۸ مهر سال ۱۳۹۰ بود. سرهنگ قذافی در شهر سرت در زادگاهش، در یک مجرای

فاضلاب محاصره شد و ابتدا توسط انقلابی‌ها دستگیر شد. اما بعد از دستگیری، ابتدا مجروح شد و سپس به قتل رسید (<http://www.presstv.ir>, 1390/7/28). خبر و تصویر این اقدام در بیشتر رسانه‌های مطرح جهانی، همان روز پخش شد.^۵ این اتفاق در حقیقت پایان انقلاب لیبی و جنگ داخلی در این کشور بود که با مرگ قذافی به انتهای خود رسیده بود.

در خصوص کشته شدن قذافی، رسانه‌های جهانی دو اقدام انجام دادند: نخستین اقدام، فیلم کوتاهی بود که در آن قذافی زنده بود و مورد ضرب و شتم مخالفانش قرار می‌گرفت و به آن‌ها التماس می‌کرد و در فیلم دوم او کشته شده بود. در اینجا، کشته شدن قذافی به گونه‌ای تصویر شد که گویا او از هیچ حقوقی برخوردار نبوده است. در بعضی تحلیل‌ها و گزارش‌های خبری، از کشته شدن او به مانند یک سگ سخن به میان آمد که بسیار تحقیرکننده بود. باید توجه کرد که در این زمان قذافی یکی از دشمنان غرب بود که نابود شده بود و ترسیم چهره فلاکت‌بار از دشمنان یکی از رسالت‌های رسانه‌های غربی است. پیام‌های تبریک متعاقب این اقدام نیز همین مسئله را تداعی می‌کند. در اینجا کوچک‌ترین اشاره‌ای به حقوق قذافی به عنوان یک اسیر جنگی نشد و همه از کشته شدن او ابراز خرسندی کردند.

دومین اقدام، مدتی پس از کشته شدن قذافی بود. در آن زمان غربی‌ها به دست داشتن در قتل قذافی متهم شدند تا بدین وسیله، اطلاعات مربوط به همکاری‌شان با قذافی از بین برود. در این زمان است که مشخصات قاتل قذافی منتشر شد و حتی مطرح می‌شود که اموال قذافی توسط این افراد به سرقت رفته است. این تصویرسازی تلاشی برای بی‌اهمیت نشان دادن قتل قذافی و پاک کردن رد پای غربی‌ها از این حادثه بوده و بیان این مطلب است که قذافی برای اموالش کشته شد.

در این نقطه عطف نیز، تصویرسازی به عنوان مهم‌ترین اقدام رسانه‌ها در طول این حادثه خود را نشان می‌دهد.

۳-۵. حکومت بعد از قذافی

تصویری که از حکومت بعد از قذافی در دنیا ارائه شد، چند بعد داشت که هرکدام از آن‌ها حاوی نوع نگاه رسانه‌های تصویرساز بود. این عناصر اصلی عبارت‌اند از:

الف. سجده حاکم جدید: یکی از پررنگ‌ترین تصاویری که توسط رسانه‌ها از حکومت جدید لیبی منتشر شد و کاربرد داخلی و منطقه‌ای داشت، سجده حاکم جدید لیبی در جشن اعلام حکومت جدید پس از قذافی بود. این اقدام از سویی، تلاش برای جلب حمایت مردم مسلمان لیبی تفسیر شد و از سوی دیگر، اعلام اسلامی بودن حرکت مردم لیبی در جریان انقلاب و همراهی آن با موج بیداری اسلامی در منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه بود.^۶ این

تصویرسازی، بازخوردهای مثبتی در منطقه و داخل لیبی در جهت مشروعیت دادن به حکومت جدید داشت.

ب. **اعلام اسلامی بودن حکومت جدید:** حکومت جدید لیبی از زبان رئیس شورای انتقالی اعلام کرد که حکومتی اسلامی و مبتنی بر شریعت مقدس اسلامی خواهد بود. این اعلام که رد پیشنهاد اردوغان برای تشکیل یک حکومت سکولار و همچنین، شایعه وابسته بودن انقلابی‌ها به غربی‌ها بود، تفاسیر متعددی به همراه خود در منطقه و جهان داشت. اعلام حکومت اسلامی در کشور لیبی، از سوی غربی‌ها با واکنش منفی مواجه شد و درباره خطر اسلام‌گرایی مباحث متعددی مطرح شد. از سوی دیگر، نزدیک بودن این اسلام‌گرایی به گفتمان عربستان، بسیاری از کشورهای پیشرو اسلامی مانند مصر را نگران ساخت که نتیجه چنین روندی به کجا خواهد رسید.

ج. **حضور القاعده در لیبی:** پس از اعلام اسلامی بودن حکومت لیبی، یک خط خبری از سوی رسانه‌ها مطرح شد که محتوای آن، اعلام حضور گسترده القاعده در لیبی و در میان انقلابی‌ها بود که در این زمان لغت جنگجویان برایشان به کار می‌رفت. در این زمان است که مباحثی درباره عبدالحکیم بلحاج (Washington Post, Nov, 28, 2011)، به عنوان یکی از اصلی‌ترین فرماندهان انقلابی‌های لیبی مطرح می‌شود و سوابق ارتباط او با القاعده در یک برنامه مفصل از سوی یورونیوز پخش می‌شود. درباره علت این کار سه گزینه، فشار بر حکومت جدید لیبی برای پذیرفتن شرایط غربی‌ها، ایجاد امکان حضور طولانی‌مدت نظامی در لیبی توسط اروپایی‌ها و اعلام خطر نسبت به حرکت‌های انقلابی در دیگر کشورهای منطقه به‌ویژه یمن ذکر شده است.

د. **شادی مردم؛ نماد تمایلات آتی:** یکی از تصویرپردازی‌های جالب بعد از پیروزی انقلاب لیبی که در حقیقت، برداشت هرکدام از رسانه‌ها از طرز فکر پیروز در انقلاب لیبی بود، شادی مردمی به تصویر کشیده می‌شد. این شادی همراه با رقص از سوی رسانه‌های غربی پخش می‌شد و بر تصاویر شعار الله اکبر مردمی نیز توسط رسانه‌های محور مقاومت تأکید می‌گردید.

این بُعد در دیدگاه جریان‌سازی رسانه، تلاش برای شکل‌دهی به حکومت آتی و تمایلات آن براساس ارائه نوع خاصی از نگاه به خواسته‌های مردم لیبی است. به این معنا که رقص‌های غربی نشان از تمایلات آزادی‌خواهانه و نزدیک به غرب مردم لیبی دارد و شعار الله اکبر نماد اسلام‌خواهی لیبیایی‌ها شده است. این تلاش رسانه‌ای در سرانجام خود، تلاشی برای شکل‌دهی به حرکت مردم لیبی و حکومت آینده آن‌هاست و درعین‌حال، تصویرسازی از خواست مردمی در جهت فشار بر سیاست‌مداران داخلی و مدعیان خارجی است.

نتیجه گیری

این نوشتار به بررسی نقش رسانه در انقلاب مردم لیبی پرداخت و دو نظریه اصلی در این خصوص را در قالب دو فرضیه اصلی و رقیب مطرح کرد. همچنین مهم ترین اقدامات رسانه ها در جریان انقلاب مردم لیبی بخش دیگر این نوشتار بود که در آن سعی شد تا به نقاط عطف عملکرد رسانه ها و دلایل آن در طول وقوع بیداری اسلامی در لیبی اشاره شود. بررسی های این تحقیق نشان داد که انقلاب مردم لیبی، در قالب کلی بیداری اسلامی قابل تفسیر است، اما با تحولات دیگر کشورهای منطقه متفاوت بوده و نقش رسانه در این انقلاب، تصویرسازی در جهت عملکرد انقلابی ها و گاهی نیز در تضاد با آن بوده است. این امر دلایل متعددی داشت که سعی شد در متن به آن اشاره شود. مهم ترین این دلایل عبارت اند از: پایین بودن سطح سواد و اطلاعات، سیر تحولات و شکل گیری جنگ داخلی در لیبی، خشونت افسارگسیخته قذافی، منابع غربی ها و دخالت آن ها به نفع دو طرف و ماهیت بسیار اسلامی مردم لیبی. با توجه به این بررسی ها، فرضیه اصلی این نوشتار که نقش رسانه را بر اساس نظریه تأثیر سی ان ان تعریف می کرد، به حقیقت آنچه در لیبی رخ داده است، نزدیک تر می کند و حوادث لیبی را نمی توان بر اساس مدل رسانه محور انقلاب های شبکه ای توضیح داد.

پی نوشت ها

۱. هم رسانه های ذکر شده به عنوان منابع اصلی، این خبر را ذکر کردند.
۲. ر.ک: الجزیره در ۲۷ بهمن ۱۳۸۹، العربیه در ۲۶ بهمن ۱۳۸۹، فرانس ۲۴ در ۳۰ بهمن و....
۳. ر.ک: بخش بایگانی خبری رسانه های تصویری فوق و همچنین بایگانی عکس خبرگزاری آسوشیتدپرس و....
۴. این مسئله تیتراژ شروع اخبار بیداری اسلامی در شبکه العالم بود.
۵. همه رسانه های مورد اشاره در مقدمه این خبر را پوشش دادند.
۶. این خبر را الجزیره، العربیه و العالم همراه با تصویر پوشش دادند (۱ آبان ۱۳۹۰).

منابع

گیلبوآ، ایتان ارتباطات جهانی و سیاست خارجی، ترجمه حسام الدین آشننا و محمدصادق اسماعیلی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۸.

Al Alam News, from: <http://www.alalam.ir/>.

Al Arabia News, from: <http://www.alarabiya.net>.

Al Jazeera News, from: <http://www.aljazeera.com/>.

Alexander, Iain. "Media will play an important roll in Libya future", *Film Industry Network*, Aug 22, 2011.

BBC News, from: <http://www.bbc.co.uk/>.

CNN News, from: <http://edition.cnn.com/>.

Duncombe, Constance. *The Twitter revolution? Social media, representation and crisis in Iran and Libya*, The Australian National University press, 2011.

Euro News, from: <http://www.euronews.com/>.

France 24 News, from: <http://www.france24.com>.

Goodale, Gloria , In Libya, Perfecting the Art of Revolution by Twitter, Christian Science Monitor, May 10, 2011. <http://www.Irna.ir>, 1389/11/26, retrieved at 1390/12/8.

Macmillan, Gordon."The role social media has played in the Egyptian and Libyan uprisings", *The Wall*, Feb 28, 2011.

Milani ,Abbas , Iran's Hidden Cyberjihad, Foreign Policy, No.80, 2010.

Mneina, Ayat."A Liberated Libya Exclusive: Interview with co-founder of the Libyan Youth Movement", *Priyankamogul*, Feb 21, 2012.

NewYork Times, from:<http://www.nytimes.com/>.

Osnos, Peter."Social Media's Impotence During the Turmoil in Libya and Japan", *The Atlantic*, 2011, available at: <http://www.theatlantic.com/technology/archive/2011/03/social-medias-impotenceduring-the-turmoil-in-libya-and-japan/72835/>, retrieved at May 9, 2011.

Pal, Kriti."The Libyan Movement Towards Freedom: What Difference Will It Make?", youth kiawaaz, 2011, from: (<http://www.youthkiawaaz.com/2011/09/the-libyan-movement-towards-freedom-what-difference-will-it-make/>) retrieved at 1390/12/21.

Press TV News, from: <http://www.presstv.ir/>.

Russia today News, from: <http://rt.com/>.

Shirky, Clay."The Political Power of Social Media", Foreign Affairs, January/February 90, 2011.

UN Security Council, www.un.org/Docs/sc/, retrieved at 2011/03/04.

WallStreet Journal, from:<http://online.wsj.com/>.

Washington Post, from:<http://www.washingtonpost.com/>.

